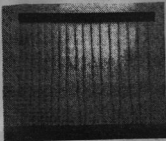


پرونده



مینیمالیسم

هنرهای تجسمی

هایه ناجی

موسیقی

شعر

داستان



مینیمالیسم از مهم‌ترین جنبش‌های هنری قرن بیستم، در اواخر دهه ۱۹۶۰ در نیویورک شکل گرفت. مشخصه‌های کلی مینیمالیسم که به نام ABC art، Rejectionism, Reductivism, Minimal art نیز شهرت دارد، اشکال ساده و نگرش عینی و به‌دور از قوه‌ی تخیل است.



مینی مالیزم و هنرهای تجسمی

روح گرایش‌های بیرون سبک ساندسازی، به مینی‌مالیزم منتهی گشت. کارمیر مالمویچ Kasimir Malevich نقاش روس را بنیان‌گذار مکتب هنری مینی‌مالیزم می‌شناسند. با خلق تابلوی معروفش «مریم مشکی بر زمینه سفید» در سال ۱۹۱۴ نخستین نقاشی مینی‌مالیزم را ارائه کرد. او آن پس، بسیاری از نقاشان و مجسمه‌سازان که از Acting Painting شاخه‌ای از اکسپرسیونیسم انتزاعی، متزده بودند، بدان روی آوردند.

مینی‌مالیست‌ها برخلاف اکسپرسیونیست‌ها که پوست اشیاء و اندیشه‌های خود را می‌نشانند، با درون آن‌ها به نمایش بگمارند. دیدگاهی ساده اتخاذ کردند. مینی، بر این که اثر یک اثر هنری تنها باید معطوف به خود اثر باشد، نه چیز دیگر. آن‌ها Acting Painting را بسیار شخصی و به دور از واقعیت می‌دانستند و خود تلاش می‌کردند تا آثارشان را از هر گونه تلافی غیرضرری پاک نگاه دارند. آن‌ها بر سطح صاف، بوم بی‌نقش و تکرار، اشکالی ساده، نسبتاً بزرگ و تماماً هندسی خلق می‌کردند و با اتخاذ شیوه خطی، طیف رنگی ثابت و نواحی روشن و صاف، تصویری دوامی می‌آفرینند که احساس بصری خالص و سریعی را به بیننده القا می‌کرد.

مینی‌مالیزم از آن جهت از دیگر انواع انتزاع هندسی متمایز است که ساختارهای پراخساز و بسیار دقیق را نیز طرد می‌کند. مینی‌مالیست‌ها این‌گونه ساختارها را وسیله‌ای می‌دانند که هنرمند با کمک آن به بیان اصالت شخصی‌اش می‌پردازد و این همان چیزی است که آن‌ها از آن روی گرداند. بنابراین هنر مینی‌مال پررنگی است عادی و وسیله‌ای ساده.

از پیشروان مینی‌مالیزم در نقاشی می‌توان Jack Yonemura، Gene Davis، Alford Karsich، Noland، Stella، Frank، Ellsworth Kelly را نام برد.

۱۹۱۴ بر تابلوی معروفش «مریم سیاه بر زمینه سفید» رخ نمود. او بنا خلق این تابلو پایه‌های مینی‌مالیزم را بنا نهاد. سپس در سال ۱۹۱۸ با خلق تابلوی سفید بر سپیده ساندسازی دیگری را به نمایش گذاشت. ولی پس از خلق این اثر از دنیا رفت. نقاشی فاصله گرفت و بیشتر به کار تفریحی، نویسندگی و ساختالگوهای ساده‌روی آورد. شاید بشود بپشروی وی بیشتر در مسیر ساندسازی را در تپان خود نمی‌دید.

مالمویچ در سال ۱۹۱۹ در دانشگاه هنر Vitebsk به تدریس پرداخت. در سال ۱۹۲۲ به (استپتگراد) نقل مکان کرد. در سال ۱۹۲۶ کتاب «جهان غیرعینی» را منتشر کرد. در سال ۱۹۲۷ از ورشو و برلین تبعید کرد و در پاریس آسایشگاهی از آرتش برپا کرد. در اواخر دهه ۱۹۲۰ مجدداً به هنر ساندسازی روی آورد. ولی مورد حمایت سیاستمداران روسیه که در آن زمان از هنرمندان کشورشان انتظار خلق آثار رئالیسم سوسیالیستی داشتند، قرار نگرفت و در سال ۱۹۲۵ در فقر و فراموشی درگذشت.

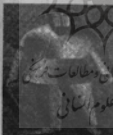


The Aviator

نمونه آثار کارمیر مالمویچ



An Englishman in Moscow



Reaper on Red Background



Turning Man



Soldier of the First Division

ژن دیویس Gene Davis سرسبزترین هنرمند مینی‌مالیزم است. در سال ۱۹۶۰ در واشنگتن بدنیا آمد. تا اواخر دهه ۱۹۵۰ به چسبایی قلم‌به‌قلم به‌عنوان دانشمند روزنامه‌نگار، خبرنگار کانس سفید و نویسنده اخبار ورزشی بود.

ژن دیویس، مکتب سوررئالیسم Suprematism را خلق کرد. تابلوی معروف «پهلوسیر» (۱۹۶۶) اولین اثر هنری او در این سبک است. مالمویچ با استفاده از مربع‌ها و مستطیل‌ها در نقاشی‌هایش سعی بر آن داشت تا هنر آستره را هرچه بیشتر به سوی انتزاع هندسی ساده سوق دهد و ثابت این تلاش در سال

کارمیر مالمویچ نقاش و طراح روسی، از پیشگامان هنر انتزاع هندسی، به سال ۱۸۷۸ در کیو ۱۸۵۰ متولد شد. پس از تحصیل در آکادمی هنرهای زیبای مسکو، به پست «اکسپرسیونیسم روی آورد. ولی این مکتب او را راضی نکرد. او که تشنه هنر آزاد بود، با تلقین گویتسه و

نمونه

آثار

جین دیویس :



Lilac



Adam's Rib



Banjo

در اوایل دهه ۱۹۶۰، دیویس حین بازدید از Washington Workshop و آشنایی با جاکوب کاینن Jacob Kainen شیفته هنرنقاشی شد. او ابتدا در سبک اکسپرسیونیسم هنرنمایی کرد، ولی پس از چندی مثل بسیاری دیگر از هنرمندان عصر خود به جرگه مینی‌مالیست‌ها پیوست. او با چسباندن شن و سنگ بر فیبرهای چوبی اشکال نامنتظم می‌آفرید. ولی از سال ۱۹۵۸ به نقاشی روی آورد و آثار بدون کادرش، متشکل از خط‌های باریک عمودی او را به شهرت رسانید. اولین اثر هنری‌اش تابلویی بود در ابعاد ۱۲ × ۱۸ اینچ متشکل از باریک‌هایی عمودی با پهنایی نابرابر به رنگ‌های سوربی، بنفش و زرد که به صورت یکی در میان قرار گرفته بودند. دیویس این اثر را به عنوان الگوی کار خود حفظ کرد و بر تداوم بخشیدن نمونه‌هایی از این دست می‌بادرت ورزید.

اندازه تابلوهای دیویس بسیار متغیر است به صورتی که در اواخر دهه ۱۹۶۰ تابلوهای بسیار کوچکی خلق کرد که اندازه‌شان از ۲ اینچ مربع تجاوز نمی‌کرد و در عوض گاهی اوقات بوم‌های بسیار بزرگ را برای کار انتخاب می‌کند. او نقاشی روی دیوار هم می‌کند، دیوارنگاره بزرگ موجود بر ساختمان ایالتی نیویورک از پروژه‌های هنری بسیار زیبای او در سال ۱۹۶۹ است.

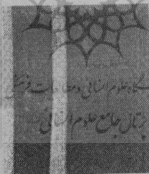
دیویس در خلق تابلوهای بزرگش از خطوط عمودی متفوق سبک می‌گیرد تا بدین وسیله وزن‌های پیچیده و تسلسل رنگ‌ها را به نمایش بگذارد. پهنای خطوط عمودی کاربردی او از سیمابنج تا هشتابنج متغیر است. او با کمک نوسان پرده رنگ و نیز تغییر پهنای خطوط عمودی اشکالی را بر روی بوم خلق می‌کند. تابلوی علامت تعجب قرمز (۱۹۶۸) نمونه بازرسی از خلافت هنری اوست.

دیویس معتقد است، ساده‌ترین راه تقسیم یک بوم استفاده از خطوط عمودی یا لایه‌های یکسان است. استفاده از خطوط عمودی بهینده را قادر می‌سازد، ساختار را فراموش کند، قدم در دنیای رنگ‌ها بگذارد و زیبایی آن‌ها به صورت منفرد ببیند.

جین دیویس در حال حاضر در دانشکده هنر کورکوران Corcoran واشنگتن و چند موسسه دیگر سرگرم تدریس است.

نمونه‌هایی از آثار برخی دیگر از مینی‌مالیست‌ها در زمینه نقاشی :

Barnett Newman (American, 1905-1970) *The name*, 1940, brush black ink, 611x380mm (241.16x15 inches), National Gallery of Art, Washington, DC.



Barnett Newman, *Adam*, 1951-2, Oil On Canvas, 2429 x 2029 mm, Tate Gallery, London.

Ellsworth Kelly, *Curved Red on Blue* 1963, Oil on canvas 1057.16 x 84 inches, Modern Art Museum of Fort Worth, TX



Ellsworth Kelly (American, 1923-) *Atlantic*, 1956, Oil on canvas; two panels, 80 x 114 inches (203.2 x 289.6 cm) overall, Whitney Museum of American Art, Ny



مجموعه‌سازان مینی‌مال نیز همچون نفلشان این سبک ساده‌سازی را سر لوحه کار خود قرار دادند. و تلاش کردند تا آثاری عینی و به‌دور از قوه تخیل که جز بر اثر مخلوقه بر چیز دیگر اشاره نداشته باشد، خلق کنند. اشکال هندسی بسیار ساده و نسبتاً بزرگ، پیگرد تندیس‌های مینی‌مال را تشکیل می‌دهد. این تندیس‌ها از موادی همچون فایبرگلاس، پلاستیک، ورقه‌های فلزی و یا آلومینیوم ساخته می‌شوند و به صورت یکپارچه و کامل و یا تنها ردیف سمت چپشان یا رنگ‌های صنعتی روشن رنگ‌آمیزی می‌شود.

از پیشگامان مینی‌مالیسم در مجسمه‌سازی به افرادی همچون Robert Anthony Car, Sol LeWitt, Donald Judd, Dan Flavin
 ◇ John McCracken, Carl Andre, Craig Kaufman, Robert Duran, Tony Smith, Morris می‌توان اشاره کرد.

نمونه‌هایی از آثار برخی از مینی‌مالیست‌ها در زمینه مجسمه‌سازی:

Richard Serra, *Left square Into Left Corner*, 1981, paintstik on 1.8 inch aluminum, National Gallery of Art, Washington



Richard Serra (American, 1939-) *Five Plates, Two Poles*, 1971, Cor-Ten Steel, 96 x 276 x 216 inches, Walker Art Center, Minneapolis, MN



دن فلین Dan Flavin از سال ۱۹۶۳ با خلق اثر هنری زیبایش - میله‌یی درخشان با زاویه‌یی حدوداً چهل و پنج درجه - سعی کرد با تابیدن نور فلئوروسان بر آثاری تأثیر آن‌ها را دوچندان کند. او از رنگ‌ها، سایه‌ها و نورهای فلئوروسان جهت فضاسازی استفاده کرد و با کمک میله‌ها اشکال هندسی را آفرید.

Dan Flavin (American, 1933-1996), *Icon VII (via crucis)* 1982-84, fluorescent light and Masonite, 29 x 29 x 101.8 inches, Modern Art Museum of Fort Worth, TX



Charles Ginnever (American, 1931-), *Shif*, 1985, steel, 114 x 2721.4 x 33 inches, Sheldon Memorial Art Gallery and Sculpture Garden, U of Nebraska Lincoln.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 کتابخانه جامع علوم انسانی

George Morrison (American, Ojibway people, 1919-), *Red Totem*, 1978, stained wood, 192 x 20 x 20 inches, Heard Museum, Phoenix, AZ. See

American Indian art column, obelisk, and rectangle.



Donald Judd (American, 1928-1994), *Untitled*, 1967, stainless steel and Plexiglas, ten units, ten units, 91.8 x 40 x 31 inches, Modern Art Museum of Fort Worth, TX



مینی مالیزم و موسیقی

مینی مالیزم از نوآوری‌های اساسی در زمینه کلاسیک مدرن است، که از دهه ۱۹۵۰ در آمریکا شکل گرفت. این سبک که واکنشی بود علیه سبک پیچیده و از لحاظ نظری، پیشرفته موسیقی مدرن، آهنگسازان جوان و تهیه‌کنندگان موسیقی الکترونیک را مجذوب خود ساخت. لازم به ذکر است که موسیقی Erik Satie و زیبایی‌شناسی هنری John Cage بر پیدایش موسیقی مینی‌مال تأثیری به‌سرا داشت. ریتم پیوسته و کوبنده، تکرار مداوم قطعات آهنگین و هارمونی‌های متغیر در فاصله زمانی‌های طولانی از ویژگی‌های کلی این سبک به‌شمار می‌آید. هدف مینی‌مالیست‌ها خلق موسیقی بسیار ساده و بدون تخیل است که برای آحاد مردم قابل فهم باشد.

از پیشروان این سبک به لایونته یانگ La Monte Young و مورتن فلدمن Morton Feldman می‌توان اشاره کرد. گروه دیگری از مینی‌مالیست‌ها نیز تحت تأثیر موسیقی آفریقای غربی، هند و بالی قرار گرفتند و در موسیقی بیسته‌شان از الگوهای ساده آهنگین و هارمونیک استفاده کردند؛ از میان آن‌ها به فیلیپ گلاس Philip Glass استو ریچ Steve Reich، کورنلیس کاردیو Cornelius Cardew و فردریک رزوسکی Fredric Rzewski می‌توان اشاره کرد.

برخی از آلبوم‌های مهم این سبک

John Cage: Singing Through/ Vocal Compositions by John Cage [1991]
Robert Ashley: Foot Lives [1991]
Alvin Lucier: I Am Sitting in a Room [1990]
Erik Satie: Piano Works, Vol. 1 "First and Last Works, Piano Works, V [1999]
Robert Ashley: Improvement (Don Leaves Linda) [1992]
R.Moran: Desert of Roses/Ten Miles High [z]
Peter Michael Hamel: TransAction [1983]

Busoni کسی که شور و شوق به موسیقی را در فلدمن برانگیخت - سیانو آموخت - در سال ۱۹۲۹ نزد والینگفورد ریگر Wollingford Riegger آهنگسازی را فراگرفت. طی سه سال بعد استفان ولپ Stefan Wolpe به جای ریگر مرئی او شد. فلدمن و استفان دوستان بسیار صمیمی بودند و بیشتر اوقاتشان را با هم می‌گذراندند، با این حال در مورد سبک موسیقی اتفاق نظر نداشتند و در این باب پیوسته مشاجره می‌کردند. در سال ۱۹۴۹ فلدمن با جان کیج ملاقات کرد. مورتن که جفت هنری خود را یافته بود با همکاری او در دهه ۱۹۵۰ تحولی عظیم در موسیقی آمریکا به‌وجود آورد. جان کیج مشتاق و حامی فلدمن بود و در مواقع یأس و ناامیدی به او دل‌داری می‌داد و قدرت و استعداد خدادانش را به او یادآور می‌شد. بدین ترتیب فلدمن با توان و بصیرت‌های بیشتری در راه آهنگسازی گام برمی‌داشت.

فلدمن در نیویورک دوستان زیادی داشت که اکثراً از میان آهنگسازان و نقاشان می‌بودند. از دوستان آهنگساز او به ایرله براون Earle Brown و کریستیان ولف Christian Wolff، و از نقاشان می‌توان به مارک روتکو Mark Rothko، فیلیپ گوستون Philip Guston، فرانز کلین Franz Kline، جکسون پولاک Jackson Pollock، رابرت راونسبرگ Robert Rauschenberg اشاره کرد. علاوه بر این فلدمن با یگانیت معروف شهید تادور David Tudor نیز

آن‌جا موسیقی الکترونیک را نیز فراگرفت و خیلی زود به فیلوکس Fluxus اتحادیه‌ی مستشکل از هنرمندان ذهن‌گرا همچون جان کیج John Cage، جورج مکینتیش George Maculinas، جورج بریج George Brecht و یوکواوتو Yoko Ono پیوست. این گروه در تلاش بود تا آثار هنری را در یافت و محتوایی جدید عرضه کند.

مورتن فلدمن Morton Feldman

مورتن فلدمن Morton Feldman یک مینی‌مالیست بود البته ما شیوه‌ی کمالاً مستقله‌ی او را قیاسب گلاس و استور ریچ موسیقی او به موسیقی‌های واکس Vokal و پارت Part نزدیک تر است. با این تفاوت که موسیقی پارت محتوای چندانی ندارد ولی آهنگ‌های فلدمن در زیر پوست انسان رخنه می‌کند و دروش را می‌کابد؛ زیرا مینی‌مالیسمی است که او می‌آفریند بسیار منطقی و ترازیک است، موسیقی است که بر دل و جان می‌نهد، و تاب را به‌سبب خود در می‌آورد. آهنگ‌های او حسی از تداوم، ثبات و شکوهایی در انسان زنده می‌کند.

مردم فلدمن در ۱۴ ژانویه سال ۱۹۲۸ در نیویورک به دنیا آمد. از دوران دهه‌های نزد خاتم ماریونه پرس Maurice Press - یکی از شاگردان موسیقی

لا مونته یانگ La Monte Young

یانگ یکی از بنیان‌گذاران مینی‌مالیزم و یکی از مبتکران موسیقی قرن بیستم است که با طرد آهنگ‌ها و ساختارهای سنتی، به حمایت از آهنگ‌های یکنواخت و ملایم - تحولی عظیم در موسیقی یانگی و Kroutroek ایجاد کرد. یانگ در ۱۲ اکتبر سال ۱۹۲۵ در برن Bern، واقع در ایالت ایداهو Idaho متولد شد. از سن هفت‌سالگی نواختن آنتوسکفون را شروع کرد. سپس همراه خانواده‌اش به لوس‌آنجلس رفت و در آن‌جا در حالی که هنوز شاگرد دبیرستان بود در کنار مردانی چون دن چری Don Cherry و پبلی هیکنز Billy Higgins به نواختن ایستاد. او مطالعه بر روی آتسار آهنگسازان کلاسیک و معاصر اروپا را در دانشکده‌های لوس‌آنجلس سینتی و UCLA ادامه داد و در همین حال موسیقی کلاسیک هندی و ژاپنی را نیز بررسی کرد و سپس با تأمل بر فضاهای علمی موجود در موسیقی آنتون وبرن Anton Webern پایه‌های اولیه آهنگسازی خود را بنا کرد.

در سال ۱۹۵۹ یانگ آهنگ Trio for Strings را ساخت که از آن به عنوان اولین اثر در کلام مینی‌مالیست یاد می‌شود. این قطعه طولانی دارای ریتمی مستمر است و سکوت‌هایی که در فواصل زمانی یکسان به‌اجرا در می‌آیند این استمرار را قطع می‌کنند. یانگ با خلق این اثر آشنایی‌اش را متعجب ساخت. او پس از ارائه چند اثر مشابه به نیویورک نقل‌مکان کرد و در

به طول انجامید. برخی از آهنگسازان با گام‌های موجود در این گونه اثر مخالفت می‌کردند. ولی او شخصاً از این سبک بسیار لذت می‌برد چرا که از برای آن می‌توانست متغییرش را بیان دارد.

نسل ما به قطعات الهیاتی 20 تا 25 دقیقه‌ای اوپران بود. ساعت در آن زمان حرف اولی را می‌زد. ما باید تمام دقتمان را به زمان و چگونگی تنظیم آن مسطوف می‌داشتیم. ولی چنان‌چه زمان را فراموش کنید و خود را از بند آن رها سازید ارادی عمل بیشتری خواهید داشت. در آفرینش آثاری که زمان در آن‌ها مطرح نیست - آهنگساز یک ساعت اولی را به قالب اثر می‌برد. و سپس این گام آهنگ‌نست که نام فکر و ذهن او را به خود مشغول می‌دارد. طرح قالب آسان است. تنها تقسیم قطعات و ولی آفرینش گام، تسکیر و زمان بیشتری می‌طلبد.

در سال 1986 بنامه درخواست Bunte Marcus قطعه‌ای به نام Palais de Meri ساخت که فقط 20 دقیقه به طول انجامید. Bunte از او خواست بود آثری ده دقیقه‌ای بسازد و چکیده‌ای از آثار طولانی را نیز در آن بگنجاند. ولی همان‌طور که انتظار می‌رفت او از زمان تیمت نگره و کارش را در زمانی حداقل دو برابر زمان تعیین شده لراکه داد.

سیستامبر همین سال از خفاش واقع در ایالت یوالتو در سن 61 سالگی درگذشت پس از مرگش بسیاری از آثارش مجدداً به اجرا درآمد و شهرت او را دو چندان کرد.

مینی‌مالیسم چه در هنرهای تجسمی و چه در موسیقی، تلاشی بود جهت مطالعه و بررسی ویژگی‌های اساسی یک قالب هنری.

در هنرهای تجسمی مینی‌مال خصوصیات فردی و انفرادی کنار گذاشته شد تا بدین وسیله ویژگی‌های مینی و خاص صوری موجود در نقاشی‌ها و تندیس‌ها آشکار گردد. در موسیقی مینی‌مال نیز ساختارهای مینی مطرح شد تا وزن و طنین ویژگی‌های موسیقایی که به گوش شنوندگان غربی بسیار بیگانه بود. شکاف



در جستجوی یافتن In Search of an Orchestration نام نهاد.

در سال 1969 به نشانه‌گذاری فیلس بارگشت و قطعه‌ای On Time and the Instrumental Factor کرد و از آن زمان به بعد به نشانه‌های دو آثری که در اولی دهه 1970 خلق کرده به گشیل بر روی ارفانگ رفته و دیسک پروکاست.

در سال 1973 با اشتیاق Edward Varca همکاری در نشانه‌های دیسک پروکاست و چنان بر این جهت در 1974 در آن نشانه‌های تدریس در این نشانه‌ها آگوده او تا پایان عمر بر این سمت باقی ماند.

از اواخر دهه 1970 آهنگ‌هایی می‌ساخت که از نشانه‌های بسیار طولانی بودند. تا حدی که موسیقی کوپرت (قطعه‌ای موسیقایی برای چهار سال) مستقل از سازه‌های نمایشی بی‌نهایت پیچیده ساخته و نیم

دوستی داشت.

دوستی نقاشی‌اش او را به دنیای ژرف و باثبات رساند. دنیای مینی‌تر و بی‌مسئله‌تر از آن‌چه قبلاً در وجودش نهفته بود. فلدمن با ورود به این دنی دست به تجربه‌ای نو زد و آن نشانه‌گذاری نموداری بود. Projection 2 اولین قطعه موسیقی او در این سبک به شمار می‌آید. در قطعات ساخته شده در این سبک، نوازندگان از میان نت‌های نوشته شده به‌منظور انتخابی را انتخاب می‌کنند و با ساختار زمانی دلخواه می‌نوازند. این گونه آثر که حالت مباحث نموداری داشت. مورد پسند فلدمن واقع نگشت. زیرا او معتقد بود نباید تا این حد به اجراکنندگان آزادی عمل داده شود. او دو اثر دیگر نیز در این سبک از خود برجای گذاشت که هر دو برای ارکستر تنظیم گشته بود. Atlantis (1988).

Out of Last Places (1960). فلدمن پس از خلق این دو اثر از نشانه‌گذاری نموداری دست کشید. او که نشانه‌گذاری دقیق را نیز امری بسیار یکجمدی می‌دانست، شیوه‌ی دیگر اتخاذ کرد و با کمک آن یک سری آثار سازی به نام Duration خلق کرد که در آن‌ها نت‌های اجرایی به نام دقت نوشته شده است. ولی اجراکنندگان که نواختن از هم‌زمان آغاز می‌کنند. در انتخاب دیدند (کشش زمانی) ضرب‌آهنگ‌های تعیین شده آزاد هستند.

فلدمن در سال 1967 آخرین قطعه‌ای را که به سبک نموداری نشانه‌گذاری کرده بود، لراکه داد و آن را





دو شعر مینی مالیستی

قطعهٔ یدکی سرود Jacqueline Baldwin

گفت، من او را می‌پرستیدم
یا بهتر بگویم
آن چه را می‌پرستیدم که در گمانم او بود
ولی آن نقاب یدکی بود که او در آن زمان به چهره داشت.

من با او ازدواج کردم
چهار فرزند، ماحصل ازدواج مان
رفتار او با من و فرزندان مان
رو به روز بدتر شد
و بالاخره لایم را شکست

در واقع

آن که من می‌پرستیدمش یک قطعهٔ یدکی بیش نبود
نقاب یدکی که در دیدارهای مان بر چهره می‌گذاشت
و چند سال بعد.

یک روز آهسته‌آهسته نقاب از چهره برداشت
و کسی دیگری شد
منتظر نشستم تا برگردد
ولی او برنگشت
چون
دیگر قصدی نداشت.

و همانکیزتر از همه
این است که در تمام این سال‌ها این نقاب یدکی بود
که مرا
نمی‌گرفته بود
و دوست داشته بود.

گلدیس سرود Jacqueline Baldwin

گلدیس
که در آن سوی سرزمین وحشی زندگی می‌کند
مایل‌ها آن طرف‌تر از پرنس جورج
دستمال کاغذی‌اش را می‌گرداند تا خشک شود

او در دوران رکود اقتصادی بزرگ شده
طاقت ندارد، ببیند آن‌ها درختان را می‌برند
تا دستمال کاغذی بسازند

او سه کلاس بیشتر درس نخوانده
مجبور بوده در خانه بماند، تا شیر بدوشد
و برای به‌دست آوردن یک لقمه‌مان به خانواده‌اش کمک کند

با این حال او همان تگرش فیلسوفانه‌ی را دارد که
وینستون چرچیل
که در سال ۱۹۲۱
گفت
در حالی که از ویکتوریا
و بریتیش کمپنیا دیدن می‌کنید

آن‌ها را به گونه‌ی تصور کنید
که تمام درختان زیبایش را می‌برند
و تمدن
می‌نامندش.